



تأملی در زندگی و مرگ و آئین مانی (پیامبر ایرانی)



اسماعیل پوردهشایان

آنها و همچنین به وجود آمدن و ظهور قطب‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و بهره‌گیری از مبادلات دریایی و به خصوص ظهور پیامبران و ادیان و مذاهب و قطب‌های فکری و فرهنگی جدید همراه بوده است، که می‌توان به خلاصه به شکل‌گیری حکومت قوم ماد و شکست و فروپاشی قوم آشور و تشکیل سلسه پادشاهی هخامنشی در ایران و حذف تاریخی قوم ماد، شکل‌گیری و گسترش توان اقتصادی و سیاسی بندر آتن، گسترش نفوذ فرهنگ هلنی، گسترش قدرت نظامی روم و بروز آن، ظهور زرتشت پیامبر ایرانی و آئین تازه در ایران و ظهور عیسی مسیح پیامبر بزرگ و گسترش دین او و ... اشاره نمود.

اگر کمی گسترده و عمیق تأمل کنیم، در می‌یابیم که در تمامی این مسائل و در بطن مشاجرات اجتماعی، جنگ‌ها و گریزها، حرکت‌های جمعیتی و تشکیل کلنی‌های زیستی فرهنگی و اقتصادی یک نوع مشاجره فرهنگی و دینی رواج داشته است. ما در تمام مناطق بین‌النهرین حضور مبلغان

ای منادی بزرگ، توروان مرا از خواب بیدار کردی.

از نوشته‌های مانی که در تورفان

چین به دست آمده است.

وضع سیاسی و فرهنگی و مذهبی غرب و شمال غربی فلات ایران به خصوص ایلام و منطقه بین‌النهرین و نواحی مجاور آن در ابتدای قرن سوم میلادی از مجموعه جوامع متشنج و متحولی که مدام با هم مشاجره داشتند تشکیل شده بود و اساس و بنیاد این تشنج و مشاجره‌ها رقابت‌های سیاسی و اقتصادی و تضاد دینی و مذهبی و فرهنگی بود.

یک حقیقت روشن و غیر قابل انکار این است که در طول ۵۰۰ سال یعنی از ۲۰۰ م تا ۷۰۰ م، یک دگرگونی و جابه‌جایی بنیادی و عمیق جمعیتی و اجتماعی در مناطق ذکر شده روی داده است که این دگرگونی جمعیتی بوده با ورود و جایگزینی آریایی‌ها و مادها و تغییر بنیادهای زیستی و ترکیب و ساختار جمعیتی نواحی مختلف منطقه و مهم‌تر از همه، تغییر حکومت‌ها، از بین رفتن استیلای اقوام و محو تاریخی

که قبلاً ذکر شد، بین النحرین و سرزمین‌های هم‌جوار آن مجموعه‌ای از ادیان و فرهنگ‌های مختلف را در خود جمع کرده و محل بر خورد و رقابت ادیان مختلف شده بود. وجود اعتقادات رزوانی، ماندایی و گسترش نفوذ هر روزه مسیحیت از جمله عوامل مهم پیدایش تنش و رقابت در میان دیگر ادیان شده بود و ما برابر اسناد تاریخی در می‌یابیم که در جوار پیشرفت اقتصادی و گسترش فعالیت‌های بازرگانی، رشد و افزایش جمعیت شهرها و مراکز دینی ادیانی چون یهودیت، مسیحیت، زرتشتی، بودایی و اعتقادات مهر پرستی و به‌خصوص فرقه‌های دینی مختلف از جمله زدی‌ها، تعمیدی‌ها و آیین‌های سریانی، رو به گسترش بوده و شهرهای مهم منطقه از جمله تیسفون، ادسا، بابل محل برخورد این عقاید و رقابت‌ها بوده است.

ظهور مانی

در حدود سال ۲۰۰ میلادی، در پایتخت ماد، مهران (هگمتانه) شاهزاده‌ای اشکانی از نسل ارشک زندگی می‌کرد که پاتیک نام داشت. او با زنی به نام مریم (در بعضی نسخه نوشتیت و در بعضی دیگر پوسیت که نام‌های یهودی - مسیحی است) که از خانواده کمسه کان از شاهزادگان اشکانی بود ازدواج کرد.

پاتیک بعد از ازدواج همدان را ترک و در پایتخت امپراتوری سلوکی تیسفون، اقامت گزید و از آن به بعد تمام توجه خود را به مذهب متمرکز نمود.

چنان‌که در یک منبع عربی آمده است که روزی در محراب معبدی که اغلب به آنجا می‌رفت صدایی به گوشش رسید که می‌گفت، «پاتیک گوشت نخور، شراب نخور، و از آن زن پرهیز کن».

پاتیک سه روز متوالی همان صدا را شنید و بعد از تفکر بسیار تصمیم گرفت به فرقه درمیسان (کسانی که وضو می‌گیرند) بپیوندند.

اندکی پس از این واقعه معبد، مریم زن پاتیک، که دور از شوهر در شهر بابل به سر می‌برد، پسری به دنیا آورد که اسمش را مانی گذاشت. تاریخ مسلم تولد او ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی است.

در خصوص تولد او و رؤیاهای مادرش افسانه‌های

مذهبی تمامی ادیان و معابد را می‌بینیم به طوری که در نزدیک بابل وجود چندین معبد بودایی نیز گزارش شده است.

وجود این همه تنوع مذاهب و ادیان و معابد مختلف به دلیل جریان پویای اقتصادی و تجاری شهرهای این مناطق است که موجب حرکت‌های جمعیتی و حضور مردمان مختلف از مذاهب و ادیان و فرهنگ‌های مختلف بوده است.

همانطور که می‌دانید، برخورد فرهنگ‌ها موجب پویایی و دگرگونی آنها می‌شود.

در ۱۵۰ میلادی، وقتی اشکانیان بین‌النهرین را از سلوکی‌ها گرفتند، برای همیشه به تسلط فرهنگ یونانی در منطقه پایان دادند. اما در طول مدت حاکمیت اسکندر و به‌خصوص سلوکی‌ها، فرهنگ یونانی و دیگر فرهنگ‌ها به قدر کافی در منطقه بین‌النحرین و غرب و شمال غرب و حتی در دربار ایران نفوذ کرده و همچنین از فرهنگ و ادیان ایران تأثیر پذیرفته بود.

مهم‌ترین تأثیر این جلوه فرهنگی، نفوذ و استیلای زبان آرامی و به‌خصوص سیریاتی و زبان یونانی در منطقه بود، به طوری که بسیاری از فرامین مذهبی و قرار داد و مقوله‌های تجاری و احکام و دستورات عمل‌ها و فرمان‌های حکومتی به این زبان‌ها نوشته و انتشار می‌یافت.

در زمینه تأثیر و نفوذ گسترش این فرهنگ‌ها، مردم و به‌خصوص حکومت‌ها هم نقش عمده و به‌یقین گسترده و ماندگاری داشته است. برای مثال جلوس شاهپور در ۲۴۲ میلادی، روم در حال انحطاط و ضعیف شده را در وضعیتی دشوار قرار داد و در پی لشکرکشی و فتوحات گسترده این شاه بزرگ هر جا را که تسخیر می‌نمود در آنجا فوراً به مرمت یا احداث آتشکده و مراکز مذهبی ادیان ایرانی به‌خصوص زرتشتی می‌پرداخت و سعی در حفظ و گسترش آیین خود داشت. از سوی دیگر هدف تلاش تمامی سلاطین، تسلط بر مراکز اقتصادی جهان آن روزگار به‌خصوص تیسفون، بابل، ادسا، اسکندریه، و غیره بود.

وجود این مراکز اقتصادی موجب جذب جماعات گوناگون از مناطق مختلف جغرافیایی در مشاغل و فرهنگ‌های مختلف شده بود. بدین ترتیب همان‌طور

یک موجود الهی این وحی را منتقل ساخت، یک فرشته که در متن‌های عربی او را التوم می‌نامند، همین کلمه در سریانی tauna یعنی همزاد است. آن پیام الهی از این قرار بود: «این جماعت را فراموش کن، تو از پیروان آن نیستی، تو راهنمایی به اصول اخلاقی و پرهیز از شهوات. اینها وظایف توست. اما به خاطر نوجوانی تو هنوز وقت آن نرسیده که آشکار بر آن قیام کنی.»

الفهرست، چاپ فلوگل صفحه ۳۲۸

پس مانی، از گروه تعمیدی که پدرش به آن تعلق داشت جدا شد و شاید هم آن جماعت نتوانست او را تحمل کند و او را از خود راند.

در متون قطبی گفته می‌شود که تمام دانش مانی هنگام بعثت به رسالت به او داده شد و این گفته مانی به آن اعتبار بیشتری می‌بخشد.

در همان سالی که اردشیر قرار بود بر تخت نشیند فاراغلایت جاوید نزد من آمد و با من حرف زد. برای اولین بار او برای من اسرار نهفته را فاش ساخت، اسراری که برای قرن‌ها و نسل‌ها همچنان نزد انسان نهفته مانده بود، اسرار عمیق و اسرار رفیع، اسرار روشنایی و تاریکی، اسرار جنگ و جدال و جهاد، این‌ها را او برای من فاش ساخت.

پس در نتیجه متعاقب همین ارتباط تمام نکات اساسی تعالیم را مانی هنگام نزول وحی دریافت کرده و گزارش خود را چنین خاتمه می‌دهد: «و چنین بر من فاش ساخت فارا غلیت آنچه را بوده است و آنچه را خواهد بود.»

کفالایا، ۱۴ و ۱۳

بنابر این، در اینجا رابط آسمانی یا فرشته آسمانی، فاراغلی نامیده می‌شود. در منابع مغرب زمین گفته می‌شود که مانی خود را فاراغلایتی که مسیح پیش‌بینی کرده و در انجیل چهارم به آن اشاره شده توصیف می‌کند. بنابر آنچه گفته شد، نمی‌توان این ادعا را تکذیب کرد، اما در این صورت مسئله همزاد به صورت نفس عالی به مانی ظاهر می‌گردد. چه می‌شود آیا، نوعی تلاش در تخریب چهره و شخصیت و دین مانی است که باید مراقب بود.

در ادامه شرح زندگی مانی آنچه می‌توان دریافت

بسیاری ساخته‌اند و در خصوص محل تولد او اختلاف نظر بسیار است. اما آنچه ابوریحان بیرونی بر اساس اظهارات خود مانی حفظ و نقل نموده گواه بر این است که مانی در ده ماردینو (mardinu در ناحیه نهرکوتا در شمال بابل) به دنیا آمده است.

اینکه تولد او در بابل بوده توسط خود او نیز تأیید گردیده و در قطعه شعری می‌گوید: «من یک آموزنده شکرگزارم، که از سرزمین بابل برخاسته‌ام.»

بعد از تولد مانی، پدرش او را نزد خود آورد و مانی از آن پس در کنار پدر با دین و مذهب او بزرگ شد و در حقیقت پاتیک تعلیمات دینی خود را به او آموخت، اما این چگونه دینی بود. برابر با دو مفهومی که نویسنده سریانی، تئودور بارکونای به کار برده، مناقده و هلی هوواره، یعنی آنهایی که خود را پاک می‌سازند و جامه‌های سفید می‌پوشند.

این فرقه نمی‌تواند چیزی جز فرقه تعمیدی یعنی آنهایی که به نیایش آب می‌روند و وضو می‌گیرند و غسل می‌کنند و خود را پاک می‌سازند باشد. چنین اعتقادی زمینه اولیه ماندایی دارد.

اکثر روحانیون و معتقدان فرقه‌های مذهبی (برهمن، مجوس، ماندایی و کشیش‌های سریانی) جامه سفید می‌پوشند و در ایران فرقه‌ای بوده به نام سفید جامگان و توجه کنید به ندایی که به پاتیک در محراب نازل شده: «گوشت نخور و از زن پرهیز کن» و این نیز جزئی از اعتقادات ماندایی است. همچنین در بسیاری از نوشته‌ها اشاره به اجتناب از پرخوری و مستی و شهوت رفته است. این همان گرایش زاهدانه است که هسته اولیه عرفان و تفکر زاهدانه مانی و دین او را در بر می‌گیرد.

بدین ترتیب مانی در جنوب بابل در میان قومی عرفانی و واضح‌تر بگوییم در میان گروه تعمیدی ماندایی‌ها می‌زیست و در همان جا بود که نظریات قاطع خود را برای آینده دریافت. وقتی ۱۲ ساله شد، اولین وحی به او نازل شد و این واقعه در سال ۲۲۸-۲۲۹ م روی داد. در الفهرست چنین آمده که «سلطان بهشت نور این وحی را الهام کرد. در اصطلاح عربی مانوی نام بالاترین نیکی است.»

سال به طول نمی‌انجامد. او علاوه بر تبلیغ دین خود و بنای معابد مختلف، بیشتر شاهزادگان اشکانی را به دین خود درمی‌آورد و همچنین از آیین بودا تأثیرهای مثبتی می‌گیرد.

بعد از بازگشت از هندوستان، روانه شمال غربی ایران شده و از آنجا به طرف پارت و ماد می‌رود و در حین توقفش در تیسفون با شاهپور شاه بزرگ ساسانی ملاقات می‌کند و این ملاقات درست در روزهای جشن تاج‌گذاری شاهپور صورت می‌گیرد.

شاهپور از او حمایت می‌کند و در نامه‌هایی به تمام حکام نواحی مختلف ایران دستور می‌دهد که در تبلیغ و گسترش دین مانوی به او کمک کنند و گماشتگانی را هم همراه مانی گسیل می‌دارد. البته هدف پادشاه از این امر، علاوه بر رقیب‌تراشی برای دین زرتشت و کاستن از قدرت این دین، کنترل خود مانی بود. زیرا مانی اشکانی بود و وابستگی به خاندان اشکانی بر محبوبیت او افزوده بود و بیم آن می‌رفت که اشکان‌ها دوباره توان بیابند. پس با گسیل چند نفر همیشه مراقب اعمال و نفوذ مانی بودند. (در این زمینه به عامل مهم تضاد در درون جامعه چندپاره ایران نفوذ دین باید توجه نمود.)

سلطنت شاهپور ۳۰ سال طول کشید و در این مدت مانی از حمایت برادران پادشاه یعنی پیروز و مهر شاه برخوردار بود؛ اما رقابتی بسیار گسترده و سخت بین او و کرتیر وزیر دربار شاه، که زرتشتی بود و در برقراری آیین زرتشت و گسترش آتشکده‌ها نقش عمده داشت بروز کرده بود و این رقابت به کینه و دشمنی و نفی هم مبدل گردیده بود.

مانی در زمان حیات خود، موفق شد با سفرهایی که انجام می‌داد و حواریونی که به نقاط مختلف برای تبلیغ دین خود گسیل می‌داشت، آیین خود را به مصر، روم، ارمنستان، شمال شرق ایران (خراسان، ترکمنستان) و چین رواج دهد. خود او سفرهای زیادی برای تبلیغ آیین خود انجام داد. اما به موازات گسترش دین مانی و نفوذ آن در مسیحیت، در شکل هویت آیین گنویسی در ایران نیز بین دو گروه از گروه مبارزان مذهبی زرتشتی تلفیق و هم‌گرایی به وجود آمد.

حاصل این تلفیق، رسمیت یافتن دین زرتشتی در

کرد این است که وی با اطاعت از فرمان قاصد سماوی همچنان در انزوا به سر می‌برد؛ ولی می‌توان چنین استنباط کرد که این دوران، دوران آمادگی - مطالعه در عقاید و نوشته‌های مذاهب و ادیان دیگر و نیز تخلیص و پاک نمودن روح خود و آمادگی برای رسالت مهم زندگی خود بود. و سرانجام حکم رسالتی که در آرزویش بود به او رسید.

سال ۲۴۰ و ۲۴۱، یعنی در سن ۲۴ سالگی، فرشته به او چنین گفت: «درود بر تو ای مانی، از طرف و از جانب خداوند که مرا نزد تو فرستاده و تو را برای رسالت خود انتخاب نموده، او از تو می‌خواهد که مردم را به حقیقت دعوت کنی و از طرف او پیام حقیقت را به عموم مردم برسانی و خود را وقف این وظیفه بزرگ نمایی، اکنون وقت آن رسیده که تو آشکارا تعلیمات خود را تعلیم دهی.»

الفهرست فلوجل، صفحه ۲۳۸

به این طریق، مانی با پیام فرشته به رسالت منصوب گردید و طبق نصیحت فرشته، وحی را که به او نازل شده بود به پدرش و بزرگان قوم و فامیلش افشا ساخت و آنها را به کیش خود درآورد و حضور پدر مانی نشان می‌دهد که او از شروع کار به پشتیبانی با نفوذ وی متکی بود است.

اما شروع فعالیت مانی، چنانچه انتظار می‌رفت در بین النهرین نبوده بلکه از هندوستان شروع شده؛ در این زمینه شک بسیار است. بعضی معتقدند که با حاکمیت سلسله ساسانی بیشتر خانواده‌های اشکانی به شرق و شمال شرقی ایران (خراسان، افغانستان و هندوستان) و شمال غربی ایران (آذربایجان، ارمنستان و بابل) کوچ و در آن نواحی ساکن شدند. لذا حضور مانی در سرزمین هندوستان می‌تواند یک نوع اقامت طولانی باشد و خود او راجع به آن در یک متن قطبی می‌گوید: «در اواخر سلطنت اردشیر من شروع به تعلیم نمودم و به طرف هندوستان روانه شدم. من به آنها امید زندگی را آموختم و در آنجا گروه منتخبی را برگزیدم.»

کفالایا، صفحه ۱۵ و ۲۴ و ۲۶

شاید با آگاهی از داستان توماس و چه بسا به خاطر الهام از این داستان بوده که مانی با کشتی به هندوستان سفر می‌کند. اما مدت اقامت او در هندوستان بیش از یک

ماد آذربایجان و همچنین برقراری و رسمیت یافتن مذهب زرتشتی در کلیه نواحی ایران شد. پایه این امر گروهی از روحانی و مغ‌هایی بودند که مقرر اصلی آنها در شیزماد آذربایجان بود و هیربدهایی که در نواحی فارس بودند.

مغ‌ها، بدین‌گونه، مقام اصلی را در بطن قدرت به دست آوردند و چون در زمان ساسانیان امور قضایی نیز بر عهده آنها بود حکم غارت مسیحیان، مانویان و دیگر اقلیت‌های مذهبی را صادر می‌کردند. هدف آنها جلوگیری از اشاعه این ادیان بود و در این زمینه برابر اسناد و مدارک باقیمانده، به حدی پیش رفتند که حتی اوستا را هم چون کتاب‌های مذهبی مانویان جمع‌آوری کردند. البته مانی نیز بر اساس یک برنامه حساب شده مشغول به تبلیغ و رواج دین خود بود و با فرستادن حواریون خود شعمون و زاکوا و به خصوص ادا، سعی در گسترش نفوذ دین خود داشت. (همان‌طور که قبلاً نیز ذکر گردید.)

کار گرفتن اردوان شاهزاده ایران در کنار مانی و سفرهای تبلیغاتی او، مراقبت از او در زمینه فعالیت سیاسی بر ضد حکومت بود. از زندگی مانی در این دوره چندان اطلاع دقیقی در دست نیست. بعد از فوت شاهپور (آوریل ۲۷۳ م)، پسرش هرمز اول جانشین او شد و هرمز نیز از مانی حمایت کرد. اما بعد از یک سال هرمز درگذشت و برادرش بهرام اول جانشین او شد. (سلطنت او از ۲۷۳ تا ۲۷۴)

در این زمان، مانی در نواحی شوش و رامهرمز در حال مسافرت و تبلیغ بود که فرمان شاهی مبنی بر مجاز نبودن ورود او به نواحی کوشان و تبلیغ دین او رسید. این امر نشان از زیر نظر بودن مانی از طرف مقامات حکومتی بود. شاید دلیل آن، ترس از اندیشه و تفکر مانی بود.

مانی ناگزیر یا بهتر است بگوییم به اجبار، از هرمز به میسان و از آنجا به دجله رفت و به واسطه قایق از طریق دجله عازم تیسفون شد. زمانی که در ساحل برای سوار شدن بر قایق می‌رفت، مردم را از نزدیک شدن شهادتش با خبر ساخت و گفت: «فرزندان من، من را نگاه کنید و خود را اشباع سازید،

زیرا جسم من از شما جدا خواهد شد.»

کتاب مواعظ مانوی، صفحه ۱۲

و ۲۴

بدین طریق مانی به بین‌النهرین بازگشت و با قایق از طریق دجله به شمال تیسفون رسید. اندکی بعد شاهزاده بات که قبلاً به کیش او در آمده بود به او ملحق شد. این نام که بعدها (حدود سال ۳۵۰) به آن برمی‌خوریم متعلق به صاحب تیول ارمنی از سرکرده‌های قبیله ساهرونی است. چه بسا همسفر مانی از اعقاب ارمنی یکی از خرده سلاطین اشکانی بوده باشد. البته بهرام اول فرمانی هم برای بات صادر نموده بود که خود را در معیت مانی به حضور شاه معرفی نماید؛ اما بات جرات نکرد و مانی این سفر سرنوشت را به تنهایی انجام داد.

در خصوص ملاقات مانی با بهرام و دسیسه مغ‌ها نقل و سخن بسیار است. آنچه مسلم است بهرام بنا به دسیسه مغ‌ها، وحشت از رشد قدرت اشکانی‌ها به خصوص گسترش دین و محبوبیت مانی، ترس از واکنش کیان حکومت و تحریک شدن اقلیت‌های مذهبی دیگر، اقدام به دستگیری و زندانی نمودن مانی کرد.

می‌گویند وقتی بحث و گفت‌وگوی مانی و بهرام به نتیجه نرسید و از کلام آنها دشمنی برمی‌خواست، مانی جمله آخر را چنین ادا کرد:

«هر طور می‌خواهی با من رفتار کن.»

در این موقع شاه دستور زنجیر کردن مانی را می‌دهد. سه زنجیر به دست‌هایش بسته می‌شود، سه زنجیر به پاهایش، یکی هم دور گردنش. زنجیرها را قفل کردند و او را در این وضع به زندان بردند. این نوع زنجیر کردن بی‌رحمانه در گزارش‌های مربوط به شهدای مسیحی بسیار دیده شده و نشان از اهمیت و حساسیت ویژه شخصیت مانی است و این گمان رایج‌تر می‌کند که مانی به صورت توقیف شده و تحت نظارت به دربار بهرام رفته است.

مانی بین ۱۹ ژانویه تا ۱۴ فوریه ۲۷۶ و بنابر محاسبه دیگر، ۳۱ ژانویه تا ۲۶ فوریه ۲۷۷، را در زندان گذراند. بنا به رسم قدیم شرقی، در این ۲۶ روز اجازه داشت که شاگردانش را ببیند و با آنها صحبت کند. او دریافته بود

مانی از مجموعه این ادیان و از اندیشه‌ها، عرفان خود و آیین و دین خود را فراهم کرد؛ که متکامل‌تر و انسانی‌تر از همه آنها بود. مانی خود را آخرین پیامبر و وجود مقدس که از طرف خدا مبعوث شده تا جهان را در حیطه گسترده نور مقدس از بدی و تاریکی و اهریمن برهاند می‌دانست و از این رو خود را فاراغلینت یعنی نور مقدس و نجات بخش می‌نامید.

مانی بسیار تحت تأثیر مسیحیت و عیسی پیامبر مسیحیان بود، از روی همین علاقه و شاید تأثیر، بر اساس گفته‌های عیسی، خود را آخرین پیامبر و نجات بخش می‌دانست. ولی همان‌طور که پیش از این گفته شد، تحت تأثیر دیگر ادیان زمان خود نیز بود و اکثر پیامبران پیش از خود را به رسمیت می‌شناخت.

در کتاب شاپورگان می‌گوید: «این دانش و راه به‌کار بستن آن، گاه و بی‌گاه به دست رسولان یا پیامبران به آدمیان تلقین شده. زمانی نام این پیامبر بودا بوده و در هندوستان تعلیم می‌کرده، نام دیگر زرتشت بوده و در ایران و دیگری عیسی بوده در باختر زمین و اکنون پیام خدا توسط من که مانی هستم یعنی پیامبر خدا، واپسین پیامبر، به شما ابلاغ می‌شود.

بدین‌گونه در می‌یابیم که از نظر مانی تمامی پیامبران مقدس و مورد تأیید بودند. او به توالی پیامبران و این که هر کدام در سرزمینی در یک دوره تاریخی مأموریت انجام امر خدا و هدایت مردمان را داشته‌اند اعتقاد دارد؛ اما خود را آخرین آنها می‌شمارد و در میان پیامبران پیش از همه خود را به عیسی نزدیک می‌داند و می‌بینیم که سرنوشتی همسان او نیز می‌یابد.

تأثیر زهد و تقوای مانویت در میان مسیحیان بسیار عمیق بود و منجر به آیین عرفانی مسیحیت، یعنی آیین گنوسی گردید که هنوز هم وجود دارد. دین مانی، که یک دین جهانی بود، در اندک مدتی در تمام اروپا و آفریقا و آسیا گسترش یافت و دامنه آن در شمال چین تا دریای ژاپن رسید.

بنیاد دین مانی بر اساس تضاد بود. مانی برای شروع کارش ثنویت ایران قدیم را برگزید، که بر اساس جدال دائم دو اصل اساسی استوار است؛ اورمزدا (اهورا مزدا)؛ که خداوند نیکی است و اهریمن (انگرامینو) که شر است.

که روزهای آخر عمرش فرارسیده است و به این دلیل دستورات مقتضی را به نزدیک‌ترین پیروانش صادر کرد. این دستورات بعداً توسط مادآمو که در آن موقع حضور داشت به حواریون ابلاغ شد. در آن زمان، قوای جسمانی مانی ۶۰ ساله رو به زوال می‌رفت. جسم او به علت روزه‌ها و ریاضت‌ها و شاید شکنجه‌ها، ضعیف گردیده بود.

دیگر تحمل زندان و سنگینی زنجیرها را نداشت و در روز چهارم شهریور در ساعت ۱۱ از جسمش به مأوی عظیمش در بالا صعود کرد. یک کاهن عالی مقام مانوی به نام اوزا و دو برگزیده از بالاترین مقام‌های روحانی در کنارش حضور داشتند. حضور این افراد در زندان بسیار مورد تردید است. البته با توجه با شرایط مانی و زندان او و برخورد بسیار خشن و سخت حکومت با او خبر فوت مانی فوراً در شهر تیسفون پخش گردید و مردم به صورت اجتماع‌های بزرگ جمع گردیدند و کم‌کم خبر به دیگر جاها کشید.

شاه دستور داد مشعل مشتعلی را در جسم او فرو برند تا مطمئن شوند که مانی واقعاً مرده است. بعد جسد او را قطعه‌قطعه نمودند و سر سرسخت او را به دروازه بیتلاپات (جندی شاپور) آویختند. بعدها آنچه از جسد او باقی مانده بود در تیسفون توسط پیروانش به خاک سپرده شد. البته بعضی نقل قول‌ها بر این است که سر او بریده و پوست تنش راکنده و در آن گاه می‌ریزند و از دروازه می‌آویزند که نمی‌تواند چندان صحت داشته باشد. اما نکته و مسئله مهم برخورد بسیار خشن و کینه‌توزانه دستگاه حکومت با اوست که نشان از وحشت حکومت از گسترش مانویت و جذب شخصیت مانی و اهمیت آن دارد. به خاطر بسپاریم که در تاریخ حیات آدمی همیشه اندیشه مورد هجوم بوده و سر آزادگان بر دار.

دین و کتاب‌های مانی

بحث در باره دین و آیین مانی، نیاز به زمان و متن گسترده دارد. زیرا بنیاد فکر و اندیشه و زیربنای آیین او بر مبنای فلسفه اولیه ایران و آمیزه‌ای از ادیان دیگر به خصوص زرتشتی، بودایی، مسیحیت، مهر پرستی و به خصوص مانداپی است.

این دو در اصل همزادند.

ما چنین برداشت و تفکر را در آیین زرتشت و به خصوص در آیین ماندایی و زروانی به روشنی می‌بینیم. بر طبق آیین زروانی، زروان خدای زمان، ۴۰ سال قربانی کرد تا فرزندش شایسته برای حکومت جهان بیابد و عهد کرد که همه عالم را تسلیم او کند. چون آفرینش چنین فرزندش به طول انجامید، در دل زروان شک افتاد. از شک زروان، اهریمن که از قصد مادر با خبر شده بود به دنیا آمد و در پی او اهورامزدا پا به جهان نهاد.

اهریمن خواستار حکومت جهان شد. پس زروان جهان را بین هورمزد و اهریمن تقسیم کرد؛ اما مقدر نمود، که در پایان حاکمیت جهان با هورمزد باشد.

در یک متن مانوی هم آمده است: روزی اهریمن که در جهان تاریک خفته بود بیدار شد، نور را دید، هجوم برد که نور را صاحب شود، پس ستیز و جنگ او و هورمزد آغاز شد.

پس اساس دین در تضاد و تلاش در رسیدن به نور و پاکی است. در آیین مانی، عنصری که مفهوم عالی‌ترین موجودات را داشت و بر همه حکفرما بود، نور بود و مانی نور را جوهر الهی می‌پنداشت. بهتر است بگوییم جوهری که قابل ادراک از شعور و ماده است و نمونه کالبد روشن خدا (پدر نور خجسته) محسوب می‌شود.

در آیین مانوی همه چیز در مسیر تکامل و خوبی است. مانی سعی داشت ادیان و مذاهب پیشین ایران را تقویت کرده و در گستره دین خود هویت بخشد. او ادراک خدا را در پنج مأوای: حس، دلیل، اندیشه، سنجش و تصمیم تعبیر می‌کند. اگر کمی توجه کنیم می‌بینیم بسیار علمی و عقل‌پسندانه است.

در آیین مانی، چون آیین ماندایی و زروانی، اهریمن یک خداست و مورد احترام است، تثلیث خدا و مادر حیات و انسان، چون تثلیث مسیحیت (پدر، مادر و پسر) است.

در آیین مانی هیچ چیز بهتر از زیبایی و مهربان زیستن نیست، حتی بلعیده شدن نور توسط تاریکی در حقیقت نفوذ نور در درون تاریکی است که آن را از درون منفجر می‌کند. از همین روست که می‌گویند آن پسر نور خجسته قربانی و تکه‌تکه شد، تا با تکه‌های درخشانش

تاریکی را ویران سازد.

در یک سرود مانوی به زبان اشکانی، در خصوص بازگشت انسان اولیه نزد جوهر حیات و مادر حیات چنین آمده است:

«او پسر پدر نخستین و یک شاهزاده بود، پسر یک شاه.

او خود را تسلیم دشمن نمود، تمامی حکومت خود را در قید انداخت، و به خاطر او همه ذرات نور که از دنیای تاریکی رسته بودند تمامی قلمرو را روشن نمودند. او به مادر حیات دعا کرد و او هم به خداوند دعا کرد: «آه پسر زیبای بی‌گناه آیا جایی هست که شیاطین او را پاره‌پاره می‌کنند.»

پس خداوند بزرگ او را تکه‌تکه یافت، گفت: «جمع کن اندام‌هایت را»

مادر او را در آغوش کشید و پرسید: «تو دوباره برگشتی ای پسر تبعید شده؟ شتاب کن و به نور داخل شو، زیرا کسانی سخت انتظار تو را می‌کشند.»

سیر حرکت این آیین، به خود باز آمدن و جمع شدن نور است که اکنون پراکنده است و برای تکامل و نجات انسان و خوشبختی جهان، راه نجات در پیوستگی نیکی و روشنائی و گریز از نامهربانی و خشونت است. دین مانی نیاز به تحقیق گسترده دارد.

مانی به غیر از نقاشی‌های خود (ارژنگ)، شش کتاب در اصول و مبانی آیین خود دارد که عبارت‌اند از:

۱. شاپورگان، به زبان پهلوی
۲. انجیل زند یا جاویدان
۳. گنجینه زندگی
۴. پراگماتیا (حاوی یا جامع کتاب اعمال)
۵. کتاب رازها
۶. کتاب دیوها
۷. کتاب نقش‌ها (ارژنگ)

بشتر این کتاب‌ها و رساله‌ها به زبان سریانی یا زبان آرامی خاوری نوشته شده است. احتیاط‌های مانی روی هم‌رفته مؤثر بود و کمتر در دین او انشعاب و تغییر حاصل شد. البته بعدها پیروان او کتاب‌هایی مانند کفالایا (فصول) و مواظ و نیایش‌هایی را به او نسبت دادند که از آن او نیست.

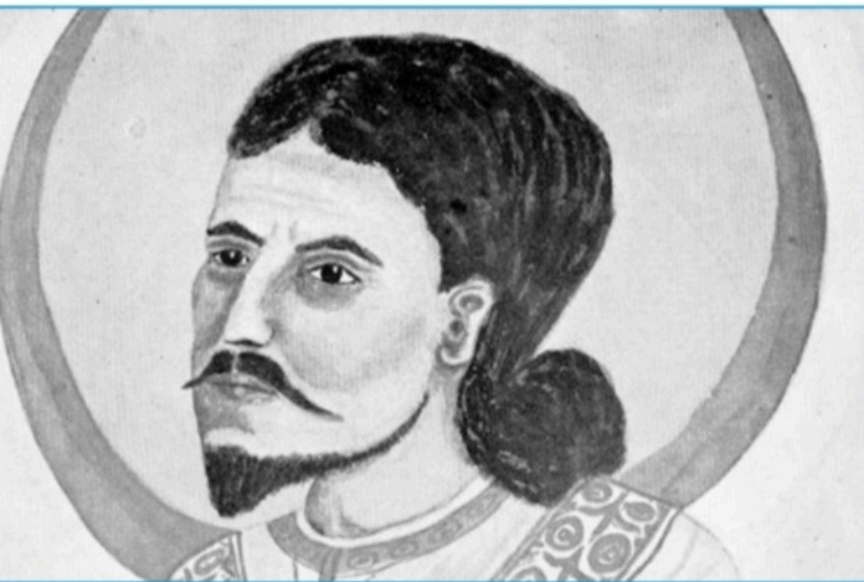
جندی شاپور آویخته ماند.

شاگردانش در هیچ جا پناهگاهی و آرامشی نیافتند. کم‌کم دین او دین زیر زمینی شد و در گذر سال‌ها، با نفوذ عقاید فیلسوفان یونانی، مردم صلح‌طلب تحت آموزه‌های مردی انقلابی، **مزدک نام** دوباره خود را باز یافتند و مزدک راه ستیز، راه تعاون، راه عدالت، راه برابری و راه حرمت انسان را رو در روی آنها قرار داد. اما حکومت مستبد، فاسد و طبقاتی ساسانی تاب نیاورد و از پیروان مزدکی باغی ساخت به نام باغ آدمی، زیرا در یک مجلس فریب، گروه بی‌شماری از آنان راکشته و سر در خاک دفن کرده بودند و دیدیم که چه شد و همین ستیز آزادگان منجر به شکست ایران از اعراب تازه‌مسلمان شده شد و ایرانیان مزدکی هیچ حمایتی از حکام ساسانی نکردند و با ایران آن رفت که نمی‌بایست می‌رفت و بعدها نیز همین روال بود و آزادگان همیشه در بیم جان. ■

منابع

۱. تقی زاده، سید حسن، مانی و دین او؛ تهران انجمن ایرانشناسی ۱۳۳۵
۲. ناطق، ناصح، زندگی مانی و پیام او؛ تهران، امیر کبیر ۱۳۵۷
۳. گرن، ویدن، مانی و تعلیمات او؛ ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران ۱۳۵۵

4. Zaehner(zurvan), Oxford 1955



روزگار درازی تنها منابع اطلاعات موجود درباره مانی نوشته‌های مخالفان دین وی بود که به منظور رد و جرح عقاید مانی نوشته شده بود. ولی کشف‌های بسیار مهم سال‌های آخر سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ در منطقه تورفان و ترکستان چین و درکان سو و در غارهای نزدیک تون، هونگ و همچنین نوشته‌ای که در فیوم (شهر مادی، ۱۹۳۱) به دست آمده، مدارک بسیار استوار و اصیلی در اختیار پژوهندگان گذاشت. این کتاب‌ها عبارت‌اند از نوشته‌ها و نقاشی‌های بسیار زیبا که هنوز ترجمه نشده و ترجمه نشدن آنها به دلیل عدم علاقه و نیز مخالفت دنیای بودایی و سایر ادیان مهم با آیین مانوی است. بخش مهمی از این نوشته‌ها از زبان اصلی به دست ما نرسیده و بیشتر ترجمه‌هایی است به زبان چینی، ایغوزی یا یکی از زبان‌های ایرانی (سغدی، پارتی، پارسی) در ترکستان، یا به زبان قطبی در مصر است.

نکته‌ای که باید متذکر شد این است که نوشته‌ها و عقاید مانی به چندین زبان تألیف و ترجمه شده است و اهمیت این نکته از این نظر است که کیش مانی بسیار زود جنبه جهانی پیدا کرد و دو عامل مؤثر این گسترش، تبلیغ و کتاب بود. اما با این همه گسترش، متأسفانه در همه جا پیروان ادیان دیگر و حکومت‌ها به تلخی و خشونت با پیروان آیین مانوی برخورد کردند.

در اروپا، مصر و تونس در آفریقا و در ایران و بین‌النهرین و بهتر است بگوییم در تمام آسیا آنها را راندند و شکنجه کردند و کشتند. مانی که بوده که این‌گونه ماندگار مانده است؟ چهره مانی در نظر ما چگونه مجسم می‌شود. وی و پیروانش قربانی چه خشم‌ها و چه ترسها شدند؟ مانی می‌گفت؛ نکشید، خودش را کشتند. می‌گفت کینه‌ها را فراموش کنید، کینه‌ها را گسترش دادند. می‌گفت در این زمین، آدمی جز دم کوتاه نیست، به شکنجه و دشنامش گرفتند.

از وجود این مرد آرامش‌طلب چه خطری برای سپاهیان و روحانیون و سر رشته‌داران کشورها متصور بود. چرا در طول قرن‌ها در ایران که وطنش بود و در دیگر سرزمین‌ها هر جا نامی از مانی برده شد و از عقایدش دم زدند، شمشیرها به سراغشان آمدند و بی‌محابا به شکارشان پرداختند. کالبد مانی سال‌ها بر دروازه شهر